چکیده

در این رساله سعي شده، وضعیت زباني و سبک خاص بهرام بیضایي در نوشتن بعضي نمایشنامه ها و فیلمنامه هایش نشان داده شود. از میان آثارش سه اثر را انتخاب کرده ام که عبارتند از: **مرگ** یزدگرد، کارنامه ي بندار بیدخش و دیباچه ي نوین شاهنامه. در این آثار به دلیل موضوع تاریخي سبك خاص بیضایي کاملاً مشهود است.

این رساله حاوي پنج فصل است. فصل یک ،مقدمه،شامل مختصري از شرح حال بیضایي، موضوع رساله، پرسشها و فرضیات آن است. در فصل دو – پیشینه **ي** تحقیق-تعدادی از مقالات و کتابهایي که **درباره ي** بیضایي و آثارش نوشته **شده آمده است. در** فصل سه که نظریه است پس از توضیح مختصري در**باره ي** نمایشنامه و نمایشنامه نویسي در ایران و مشخص **کردن** جایگاه بیضایي در بین سایر نمایشنامه نویسان، نظریه **ي** ساختگرایي که چهارچوب این تحلیل است آورده شده و مفاهیم دیگري از قبیل سبک شناسي، آشنایي زدایي، هنجارگریزي و باستانگرایي توضیح داده شده است. فصل چهار حاوي تحلیل اینجانب از **آثار است**.در این فصل کهنه گرایي ونوآوری در سه اثر مذکوربررسي شده است. کهنه گرایي در سطح واژگاني و نحوي آمده که سطح نحوي خود شامل سطح گروه و جمله است و گروه نیز شامل سه گروه اسمي، فعلي و حرف اضافه ای است.برای تشخیص اینکه واژه ای کهنه است یا خود نویسنده آنرا پدید آورده از فرهنگهای مختلف استفاده شده است و آنهایي که در فرهنگها نبود، به عنوان کلمات نوآوری شده **آورده شده اند. فصل پنج شامل نتایج** بدست آمده از تحقیق و یك پیشنهاد است.

فصل ۱
مقدمه

مقدمه

جوهره ي ادبيات و عشق به پژوهش و خواندن و نوشتن از اساس در بيضايي وجود دارد واوخود آنرا بارور نيز مي كند و بيراه نيست كه به تواني

چنين يكّه در نگارش هرگونه نوشته ونثروگفتگويي مي رسد. از متون نمايشي و سينمايي تا پژوهشي، **از نثر پارسي سره تا نثردگرگون شده ي پس ازآن و فارسي** امروزين و حتي **شعر واره** هايي كهن يا معاصر **در برخي** هماوايي هاي نمايشي و از گويش شاعر، پادشاه يا دبيري خردمند در هزاره اي پيش تا فلان كارمند، كارگر يا روستايي معاصر و ... .

كوشش روز **افزون او در پالوده** كردن زبان **فارسي** معاصر از واژه **هاي** بيگانه و الگوهاي نادرست رايج نيز البته شايسته ياد آوري است. اين رهيافت را **مي توان** تا يكي از مايه هاي بنيادين و موضوع بسياري از آثار بيضايي يعني نگراني نسبت به از دست رفتن فرهنگ و ادب **اين سرزمين و خلق برخي شخصيتهاي** اهل **خرد و قلم** نيز دنبال كرد. اما چون در آثار او در **پي** دلالت هاي ادبي پايه اي تر ي باشيم در خواهيم يافت كه اينها همه در سايه **ي** كندوكاو ژرف تر او در **ريشه** هاي فرهنگ و ادب سرزمين و كوشش براي حفظ و ثبت آيين هاي بازمانده از آن قرار مي گيرند با در نظر **داشتن** پيوند طبيعي و گريز ناپذير اين آيين ها با جلوه هاي گوناگون اسطوره اي، فلسفي، اجتماعي، سياسي، روان شناختي و ... و نيز كوشش يا طبيعت نگارش او در قالبهاي بسامان ادبي و حفظ تقريباً تمامي پايه هاي علمي و ساختاري ادبيات نمايشي به شكل منطقي و انديشگون[1].

او ادبيات وهنر نمايش ايران را اگر نگوييم **متحّول** كرد دست كم زنده نگه داشت تا به دست امروزيان برسد. مردي كه نزديک به پنج دهه آفرينش ادبي قدم به

راه بزرگان باستان گذاشته و نامش را در میان خوبان پارسي به ثبت رسانیده است.

با خواندن بعضي نمایشنامه هاي بیضایي متوجه سبک خاص آنها مي شویم.خلاقّیتي که در این آثار به کار رفته به خوبي آنها را از آثار دیگر نمایش نامه نویسان متمایز مي کند.در واقع ما با جملاتي عادي و گفتاري روزمرّه روبرو نیستیم بلکه زباني آهنگین ،

۱- محمد عبدي ، زندگي و سینماي بهرام بیضایي غریبه بزرگ،ص ۱۵۷.

شاعرانه، فخیم و کهنه گرایانه توجّه ما را جلب مي کند .

اینجانب با توجه به علاقه اي که به ادبیات و خصوصاً نمایش نامه داشتم با راهنمایي استاد گرانقدر آقاي دکتر حق شناس این نمایش نامه نویس ایراني را برگزیدم تا سبک زباني منحصرش را مورد بررسي قرار دهم.

همانطور که مي دانیم سبک شناسي یعني بررسي زبان به طور دقیقتر و کشف خلّاقیت هادر استفاده از زبان.در این رساله سعي شده استفاده ي خلّاقانه ي او از زبان در نگارش نمایشنامه هایش نشان داده شود. من سه نمایشنامه را که در آنها کهنه گرایي دیده مي شود برگزیده ام که عبارتند از:مرگ یزدگرد،کارنامه ي بنداربیدخش و دیباچه ي نوین شاهنامه که در آنها به دلیل آنکه موضوع نمایشنامه ها تاریخي است از زبان تاریخي و کهنه استفاده شده است. البته این سبک

بيضايي در نمايشنامه هاي ديگر او از جمله طومار شيخ شرزين، شب هزار و يكم و ...نيز ديده مي شود.

اگر كارهاي بيضايي را با ديگر نمايشنامه نويسان معاصر او مقايسه كنيم مثل كارهاي آقايان ساعدي و رادي مي بينيم آثار بيضايي كه با سبک خاصي نوشته شده است از آثار آنان كه به زبان گفتاري و زبان نرم نمايشنامه نزديكند كاملاً متمايزند.

هدف من از انتخاب اين موضوع اين بوده كه اين سبک را به كساني كه علاقه مند به كارهاي بيضايي هستند و يا كساني كه علاقه مند به نمايشنامه نويسي هستند معرفي كنم شايد تعيين وضعيت زباني بيضايي براي آنهايي كه مي خواهند كارهاي او را الگو قرار دهند مفيد واقع شود.

در واقع بيضايي به زبان تشخّص مي بخشد، آنرا از حالت عادي بودن و روزمره بودنش خارج مي كند، به آن جان مي بخشد، واژه ها و تركيباتي كه كم مانده بود در فراموشي هزار ساله به خاک سياه بنشيند و از يادها برود زنده مي كند، زبان را مي پالايد. او در عين اينكه لغات كهنه ي زيادي به كار مي برد ارتباط بين نويسنده و خواننده را نيز حفظ مي كند و اين موفقيّت اوست كه با هدف زنده كردن فارسي سره آثاري چنين زيبا مي آفريند.

اعتقاد به نقش ادبي زبان ريشه در ديدگاه هاي اشكولفسكي روس و صورتگرايان چک به ويژه موكارفسكي و هاورانک دارد. صورتگرايان دو فرايند زباني را از يكديگر باز شناختند و بر اين دو فرآيند نامهاي خودكاري[1] و برجسته سازي[2] نهادند. به اعتقاد هاورانک[3] فرآيند خودكاري زبان در اصل به كارگيري عناصر زبان

است به گونه اي که به قصد بيان موضوعي بکار رود بدون آنکه شيوه ي بيان جلب نظر کند ولي برجسته سازي به کارگيري عناصر زبان است به گونه اي که شيوه ي بيان جلب نظر کند، غير متعارف باشد، در مقابل فرآيند خودکاري زبان غير خودکار باشد[۴]. براي آفرينش هنري، بيضايي از تکنيک هنجار گريزي استفاده مي کند، يعني از آنچه که معمول است تخطّي مي کند. از نظر شفيعي کدکني يکي از عواملي که موجب تمايز کلمات مي شود استفاده از زبان آرکائيک است[۵].

در اين رساله اين زبان کهنه و آرکائيک در دو سطح واژگاني و نحوي در نمايشنامه هاي مذکور بررسي شده است. ناگفته نماند که بيضايي در آثارش دست به واژه سازي نيز زده که اين کلمات جديد نيز آورده شده است. البته مي دانيم که يک بررسي سبک شناسي دقيق شامل جنبه هاي مختلفي است. از جمله بررسي سطح آوايي شامل موسيقي بيروني، دروني، انواع هجاها، بررسي سطح لغوي از نظر درصد لغات فارسي و بيگانه، بسيط يا مرکب بودن، اسم معني و اسم ذات و ...، بررسي سطح نحوي و سطح ادبي است ولي در اين رساله فقط کهنه گرايي در سطح واژگاني و نحوي مد نظر است.

مبناي نظري اين تحليل نظريه ساختگرايي است. همان طورکه مي دانيم نظريه ساختگرايي به زبان، به عنوان نظامي ازواحدها نگاه مي کندکه درکنارهم يک سيستم معنادارراتشکيل مي دهند. اين اجزابراساس محورهمنشيني وجانشيني درکنارهم به کار مي روند.

۴ -کورش صفوي،گفتارهايي در زبانشناسي،ص ۵۷ .

1 – Automatization

۵-محمد رضا شفيعي كدكني،موسيقي شعر،ص۲۹ 2 – Deviation

3-Havranek

پرسشهای تحقیق

پرسشهای این رساله از این قرارند:

1- آيا انتخاب زبان كهنه گرايانه و اديبانه بيضايي قابل قبول و دفاع است؟
2- آيا انتخاب سبک نوشتاري فخيم در آثار بيضايي انتخابي نقشمند است يعني موضوع نمايشنامه ها ايجاب مي كند كه از چنين سبكي استفاده شود؟
3- آيا اگر نمايشنامه هاي بيضايي را به زبان گفتاري و نزديک به نرم نمايشنامه برگردانيم از ارزش آن كاسته مي شود؟
4- آيا با توجه به اينكه موضوع نمايشنامه هاي بيضايي مسائل تاريخي و كهنه است، بيضايي حق دارد به دليل موضوع تاريخي از زبان تاريخي استفاده كند؟
5- آيا كلمات ابداعي به كاررفته در آثار به ارزش كارها افزوده؟

در واقع در اين رساله اين نكته مد نظر است كه آيا زبان در نمايشنامه هاي بيضايي واحد ساختاري مناسبي بوده و آيا اين سبک خاص در به وجود آوردن تأثيري كه مورد نظر نويسنده است كمک كرده يا نه؟

در اين رساله سعي شده است كه به اين پنج سوءال پاسخ داده شود كه به پنج فرضيه منجر مي شود.

فرضیه های تحقیق

فرضیه های این رساله از این قرارند:

۱- انتخاب زبان کهنه گرایانه و ادیبانه بیضایي قابل قبول و دفاع است.

۲- انتخاب سبک نوشتاري فخیم در آثار بیضایي انتخابي نقشمند است یعني موضوع نمایشنامه ها ایجاب مي کند که از چنین سبکي استفاده شود.

۳- اگر نمایشنامه هاي بیضایي را به زبان گفتاري و نزدیک به نرم نمایشنامه برگردانیم از ارزش آنها کاسته مي شود.

۴- با توجه به اینکه موضوع نمایشنامه هاي بیضایي مسایل تاریخي و کهنه است، بیضایي حق دارد به دلیل موضوع تاریخي از زبان تاریخي استفاده کند.

۵- کلمات ابداعي به کاررفته در آثار به ارزش کارها افزوده است.

نگارنده اذعان دارد که این پژوهش عاري از اشکال نیست که ان شاء ا...در آینده پژوهشهاي بهتر و کاملتري انجام خواهد شد و این ایرادات مرتفع خواهد شد.

روش کار:

در تحقیق من، سبک زباني مد نظر است و زبان همان طور که مي دانیم نظامي است از عناصر معنا دار درهم تنیده یعني عناصر کوچکتر به هم مربوط مي شوند و عنصر بزرگتري به نام جمله را به وجود مي آورند که حاوي معني است. پس چهارچوب نظري خود را نظریه ساختگرایي قرار دادم و تحلیل خود را در مورد واژگان

و واحدهاي بزرگتر از واژگان يعني گروه و جمله انجام دادم و آنها را از اين نظر كه كهنه هستند يا امروزه نيز استفاده مي شوند مورد بررسي قرار دادم. در آثار بيضايي همان طور كه گفته شد لغات و اصطلاحات كهنه ي زيادي به كار رفته آنها را همراه با معني و جمله هايي كه اين كلمات در آنها به كار رفته اندو شماره ي صفحه مربوط به آنها آورده ام. از آنجا كه بيضايي لغات و اصطلاحات زيادي رانوآوري كرده است درباره ي هر نمايشنامه نيز آنهايي كه به نظرم بديع مي آمد را همراه با مثال آورده ام. يعني دو پديده كهن گرايي و نوآوری كه در مقابل يكديگرند در اين رساله مد نظربوده است.

در فصل دوم پيشينه اي از كارهاي انجام شده درباره ي بيضايي آمده است كه البته اينها تعداد كمي است از مقالات و كتابهاي فراواني كه درباره ي او نوشته اند.

در فصل سه نظريه ساخت گرايي و تئوريهايي درباره سبک و سبک شناسي، هنجار گريزي، كهنه گرايي و مختصري نيز از تاريخچه ي نمايشنامه نويسي در ايران و جايگاه بهرام بيضايي آمده است.

در فصل چهار پژوهشي كه درباره ي دو نمايشنامه بيضايي به نامهاي مرگ يزدگرد، كارنامه بنداربيدخش وفيلمنامه ي ديباچه ي نوين شاهنامه انجام داده ام آمده است.

فصل پنج حاوي نتيجه گيري و پيشنهاد است.

نتايج احتمالي:

پرسشهای نمايشنامه احتمالاً به فرضيات ذكر شده مي انجامد.

فصل ۲

پيشينه ي تحقيق

در باره بيضايي و آثارش كارهاي زيادي انجام شده اعم از كتاب و مقاله. از كتابها مي توانيم كتاب غريبه بزرگ نوشته محمد عبدي را نام ببريم كه حاوي زندگينامه كاملي است از بيضايي و اطلاعات زيادي در مورد كارهاي مختلفش به ما مي دهد.

در ابتداي كتاب زندگينامه و بعد از آن گزيده حرفهاي بيضايي در مصاحبه هايش آمده است. بعد فصلي به نام تحليل آمده كه جنبه هاي مهم آثار او بررسي شده مثلاً جست و جوي هويت، زنان، كودكان، رنگها و ساير تكنيكها. فصل بعد با عنوان« مقالات برگزيده» حاوي مقالات مختلفي است.

از مقالات آمده در اين كتاب چند مورد را ذكر مي كنم:

جعفري نژاد، شهرام، ازآرش تا سياوش، دنياي تصوير، شماره ۴۶، تير ۷۶

رحمانيان، محمد، بررسي زبان در آثار نوشتاري بيضايي، فيلم و سينما، شماره۲، ارديبهشت۷۷

نورايي، جهانبخش، ريشه ها، ماهنامه فيلم، شماره۶۶، مرداد۶۷
مسلمي، داوود، نمايش واقعيت، از كتاب مجموعه مقالات در نقد و معرفي آثار بهرام بيضايي
كيانيان، رضا، بازي براي بيضايي،دنياى تصوير،شماره ۵۵، نوروز ۷۷
كتاب ديگري كه مي خواهم معرفي كنم كتاب مجموعه مقالات در نقد و معرفي آثار بهرام بيضايي است كه توسط آقاي زاون قوكاسيان گرد آوري شده است. بعضي از مقالات اين كتاب را ذكر مي كنم:
كودک ,زن، غريبه و تقدير تاريخي از باقر پرهام،ص ۳۲
زمان، زن و جاذبه هاي بصري در آثار بيضايي از سيما كوبان،ص ۳۶
بهرام بيضايي در جست و جوي هويت از هوشنگ آزادي ور،ص ۴۲
تلاش نابسنده براي شناخت جهان بيضايي از جمشيد ارجمند، ص ۴۸
سينماگري كه بايد كشف شود ترجمه احمد مير علايي و انور مير علايي از رافائل بسان،ص ۵۳
عكس و آئينه از غزاله عليزاده، ص۵۶
در فصل ديگري از كتاب هفت فيلمنامه بيضايي توسط افراد مختلف نقد و تحليل شده است. در اينجا فقط مقالات مربوط به مرگ يزدگرد را مي آورم.
پرسشي به نام مرگ يزدگرد از رضا براهني،ص ۳۲۰
مرگ يزدگرد از آذر نفيسي،ص ۳۲۶
مرگ يزدگرد، اسطوره ي خلق از داريوش برادري،ص ۳۴۲
مرگ يزدگرد از محمد تهامي نژاد،ص۳۶۰

تعدادي ديگر از مقالاتي كه در مورد مرگ يزدگرد نوشته شده اند عبارتند از:

_ روايت تراژدي قدرت به زبان نمايش و سينما (سخنراني بيضايي و بازيگران مرگ يزدگرد تنظيم: لاله عالم) دنياي تصوير، شماره۸۳، مرداد۷۹

_ امجد، حميد، فيلم غبار گرفته مرگ يزدگرد، گزارش فيلم، شماره۱۲، فروردين۱۳۷۰

_ جعفري نژاد، شهرام، جهاني كه قابل دفاع نيست [مرگ يزدگرد]، گزارش فيلم، شماره۲، ارديبهشت۱۳۷۰

_ كاهه، كامبيز، بر يزدگرد سوم چه گذشت؟، دنياي تصوير، شماره۸۳، مرداد۷۹

از مقالاتي كه در مورد كارنامه بنداربيدخش نوشته شده اند، تعدادي را ذكر مي كنم:

نقد و بررسي سه برخواني [گفتگوي جمعي با بيضايي]، كارنامه، شماره۱۳، مهر۷۹

امجد، حميد، باز انديشي جهان كهن [با نوآئويي و كارنامه بنداربيدخش]، فيلم و سينما، شماره۲جديد، ۱۳اردیبهشت۷۷

امجد، حميد، گفتگو با تاريخ (درنگي بردو تئاتر بيضايي، كارنامه بنداربيدخش و بانو آئويي)، دنياي تصوير، شماره۵۶و۵۷ ، خرداد۵۷

دهقان، خسرو، آقاي بيضايي و بيضايي [كارنامه بنداربيدخش]، سينما و ارزش، شماره۱۲، ۲۹ فروردين۷۷

درباره بيضايي مقالات بسياري نوشته اندكه در اينجا به ذكر فقط تعدادي از اين مقالات بسنده مي كنم:

عبدي، محمد، اينجا تک گويي حاکم است نه گفتگو (گفتگو با بهرام بيضايي **در باره ي نمايشنامه** و فيلمنامه نويسي)، **بنيان، شماره۲۹، اسفند۸۰**
فاضلي، داوود، بهرام بيضايي **از تئاتر نو مي گويد،** عصر هنر، شماره**۹-۱۱، اسفند۷۶**
قوکاسيان، زاون،گروهي **آن وسط [گپي** با بهرام بيضايي]، **فيلم، شماره۱۸۱، آذز۷۴**
مرادي، کيومرث، **حرفي** که بايد سالها پيش **مي زدم** [شب هزارويکم]، **سينما، شماره۶۰۰، ۲۳** مهر**۸۲**
مستوفي ، بابک ، **اسطوره** ، **تراژدي و داستان امروز** [شب هزارويکم] ، **ياس نو، شماره ۲۷،۱۸۳**مهر**۸۲**
عبدي، محمد، غريبه بزرگ، همشهري، **شماره۲۸۹۷، ۲۲آبان ۸۱**
عبدي، محمد، شهرزاد، آناهيتايي **بر روي زمين** [شب هزارويکم]، **ايران، شماره۲۶۱۷،** يکم آبان**۸۲**
آشفته، رضا، هزارو يک شب **ايراني** [شب هزارويکم]، **شرق، شماره۲۹، ۸**مهر **۸۲**
آتشي، منوچهر، جستجوگر اساطير، کارنامه، شماره**۱۳،** مهر**۷۹**
جعفري نژاد، شهرام، کارنامه بهرام بيدخش، **سينماي نو، شماره۸، ۸دي۸۰**
يثربي، چيستا،سه چهره از زن (نگاهي کوتاه به تصوير **زن در آثار** بهرام بيضايي)، **نقد سينما، شماره۱۰،** بهار**۷۶**
آشفته، رضا،هزارانسان، **ميراث** گمشده [شب هزارويکم]، **پرونده تئاتر، شماره۱۳، آذر ۸۲**
آشفته، رضا، هزارويک شب **ايراني** [شب هزارويکم]، هنرهاي **نمايش، شماره۲**، شهريور و مهر **۸۲**

نفيسي، احمد، غريبه ومه- ترجمه از كتاب بررسي سينما [ترجمه احمد مير علايي]، مجموعه مقالات در نقد و معرفي آثار بهرام بيضايي (قوكاسيان) آگه،۱۳۷۱

از كارهايي كه خارجي ها در مورد بيضايي انجام داده اند:

پاسترناک،سولژنيستين، بيضايي [گفتگوي تماشاگران جشنواره شيكاگو با بيضايي]، فيلم، شماره۱۵۳، بهمن۷۲

ني ني، فرانسوا، من نايي، تو باشو، كتاب "مجموعه مقالات در نقد و معرفي آثار بهرام بيضايي" (قوكاسيان) [ترجمه ي احمد مير علايي از كايه دو سينما]، آگه۱۳۷۱

فصل ٣

نـظريـه

نمایشنامه

دراما مثل داستان منثور [1] از طرح [2] و شخصیتها استفاده مي كند يک مضمون[3] را به پيش مي برد، احساسات را بر مي انگيزاند يا ايجاد طنز مي كند ممكن است در رابطه با زندگي واقع گريز[4] باشد يا واقع گرا [5].

يک خصوصيت ويژه خود دارد؛ اصولاً نوشته مي شود كه اجرا شود نه اينكه خوانده شود، معمولاً رفتار و حركات توسط بازيگران در روي صحنه جلوي بينندگان اجرا مي شود هر يک از اين ويژگي ها نتيجه مهمي در طبيعت نمايش نامه دارد هر يک نمايشنامه نويس را با قدرت بالقوه زيادي مواجه مي سازد و هر يک محدوديتهايي بر كار او تحميل مي كند از آنجا كه يک نمايشنامه اعمال و حركات را توسط بازيگران نشان مي دهد تأثيرش مستقيم و بلافاصله است و با مهارتهاي بازيگر بالاتر مي رود. به جاي پاسخگويي به كلمات تايپ شده روي صفحه تماشاچي چيزي را كه انجام مي شود مي بيند و چيزي را كه گفته مي شود ،مي شنود و كاملاً توسط حواسش نمايشنامه را حس و تجربه مي كند پس مي تواند پرتر و فشرده تر باشد.زماني كه يک اثر منثور در يک پاراگراف توضيح مي دهد كه شكل ظاهري كاراكتر چگونه است ،چگونه صحبت مي كند،در پاراگراف ديگر و در پاراگراف سوم چه مي گويد در نمايشنامه همه اين موارد در يک زمان نشان داده مي شود. تأثيرات همزمان و جدانشدني اند.

از آنجا كه نمايشنامه روبروي تماشاچيان اجرا مي شود تجربه آن يک تجربه جمعي است. به اين دليل تأثيرش شدت مي يابد. امتيازي كه نمايشنامه نويس

دارد به دليل محدوديت او در انتخاب موضوعي است كه مي خواهد ارائه دهد. نمايشنامه او بايد

1-prose fiction

2-plot

3-theme

4-escapist

5-interpretive

بتواند گروهي را به خود جذب كند.. نمايشنامه بايد يک طرح مشخص داشته باشد،توطئه[1] شديد افشا[2] سريع و برخوردهاي[3] دراماتيک داشته باشد. نمايشنامه داراي محدوديتهاي زيادي براي نويسنده است اما فرصتي براي قدرت فوق العاده ايجاد ميكند. نمايشنامه نويس موفق قدرت كلمات، قدرت داستان و قدرت تكنيک دراماتيک را تركيب مي كند تا يک دستاورد موفق را به دست دهد[4].

دراما به عنوان ژانري كه بيشترين شباهت را به گفتار طبيعي روزمره دارد شامل ارتباط متقابل كاراكترها است. پس بهترين بررسي ها مي تواند توسط زبانشناسان انجام شود. دراما شامل دو سطح بافتي است، مؤلّف_ شنونده/ خواننده، و سطح شخصيت-شخصيت[5].

1-Conflict

2- Exposition

3-Confrontation

4-, Lowrence Perrne, the Elements of Drama,(Hartcourt Brace,1974), page 911

5-Mick Short, Exploring the Language of Poems, plays and prose,(Longman, 1996), page 45

تاريخچه ي نمايشنامه نويسي در ايران:

نمايش به معناي امروزي نخستين بار از طريق ترجمه ها و به خصوص ترجمه هاي موليير مطرح شد. مثلا در ترجمه اي كه محمد طاهر ميرزا از نمايش "عروس اجباري" موليير به نام "عروسي جناب ميرزا" كرده است[1]. اين نوع نوشته ها پيشرفت كرد و در همان مكتب موليير اما با موضوعات جامعه ايران نمايشنامه نويساني ظاهر شدند.

مقصود از نمايش جديد ايران تئاتري است كه از اواخر قاجاريه تحت تاثير غرب در ايران پا گرفت. از آن زمان تا سال ۱۳۴۰ كه مبداء جهش كلي در تمام جهات ادبي و هنري ايران بوده است اين تئاتر فراز و نشيبهايي را طي كرده است كه آنرا به سه عنوان كلي تقسيم مي كنيم: اعتراض، افتخارات، صحنه.

دوره اعتراض از آغاز بيداري ايرانيان، نهضت مشروطه تا سال ۱۳۰۰ است. نمايشنامه هاي اين دوره برگردان شبنامه هاي دوران بيداري است[2]. دوره افتخارات از سالهاي آغاز قرن شمسي حاضر رواج مي يابد. درک افتخارات گذشته و لزوم بيدار شدن يک منجي ملي يكي از مسايل كلي تئاتر مي شود. از آثار اين

دوره مي توان نمايشنامه "جعفر خان از فرنگ آمده" نوشته حسن مقدم را نام برد[3].

دوره صحنه بعد از سال ۱۳۲۰ تئاترها هر كدام با پي گيري نظريه و مرام خاص نمايشنامه هايي را از طريق ترجمه، اقتباس يا تاليفات كم عيار به صحنه مي آورند[4].

در سال۱۳۳۷ گروه هنر ملي كه به سعي گروهي جوانان علاقمند تشكيل شده بود نمايشنامه "بلبل سرگشته" نوشته علي نصيريان را به روي صحنه آورد. توجهي كه در اين نمايش به مسايل , قصه ها , چشم اندازهاي ملي و بومي شده بود موفقيت نخستين گام را در راه تئاتر ملي تضمين كرد. به دنبال آن در سال ۱۳۴۰ نمايشنامه هاي ساعدي

۱- محمد علي سپانلو ، نويسندگان پيشرو ايران،ص۲۰۱.

۲- همان،صفحه۲۰۳.

۳- همان،صفحه ۲۰۷.

۴- همان،صفحه ۲۱۳.

آغاز به انتشار كرد. به همراه اين جريان ترجمه معرفي و اجراي نمايشنامه هاي خارجي نيز دنبال شد[1].

برجسته ترين نمايشنامه نويسان دوران حاضر:

1- علي نصيريان: راهگشاي برداشت دراماتيک و صحنه اي از مكالمات و آداب بومي وفولكلوري است. اهميت او در رابطه با نمايشنامه "تخت حوضي" و خيمه شب بازي چشمگيرتر است. نمايش از نظر گفتگوهاي روان و قابل اجراي تئاتري كه با شعر و ترانه در آميخته مشخص است[2].

2- بهمن فرسي: پيچيدگي وابهام در بيشتر آثار فرسي وجود دارد تا حدي كه« فرم مدرن» اندک اندک در كارهاي او قدرت اصلي مي شود. كار او به عنوان عكس العملي در مقابل ملي بازيهاي نصيريان كه عموميت يافته و از محتوي خود تهي شده بود مورد استقبال قرار گرفت[3].

3- غلامحسين ساعدي: از لحاظ تعداد شايان توجه است و بسياري از آنها با وسايل مختصر و آدمهاي اندک قابل اجرا است. محيط آثار ساعدي رئاليستي است و مسايل او را گرفتاريهاي روزمره زندگي ايراني در سطح روستا، شهر، مدرسه، خانه تشكيل مي دهد[4].

4- بهرام بيضايي: در برابر مدرنيسم فرسي يا رئاليسم ساعدي وجه مشخص آثار بهرام بيضايي نگرش فلسفي در فضاي تاترآييني است. اين نگرش به صورت

۱- همان ، صفحه۲۱۴ .

۲- همان، صفحه۲۱۶ .

۳- همان ،صفحه۲۱۹ .

۴- همان ، صفحه ۲۲۰ .

ضربانهاي خفيفي در لفاف تمثيل پيچيده شده است.تا جايي كه بسياري از شخصيت هاي آثارش بين اسطوره و نماد تاريخي يا اجتماعي سير مي كنند[1].

بيان نمايش بيضايي اغلب شاعرانه و گهگاه آميخته با طنزي عمقي است. بعضي مكالمات او زير تأثير طيفي كه به مقدمه خواني تعزيه ها يا خيمه شب بازي شبيه است مكمل يكديگر و مجموعاً سازنده يک بافت آهنين و خطبه شكل هستند. اين نوع مكالمه به

اضافه صحنه سازي و حركات نمادي آدمها در كار او نوعي نمايش آئيني مي سازد[2].

5- اكبر رادي: شايد تكنيک رادي از همه نمايش نامه نويسان ايران به تاتر نويسان رئاليست سنتي (نظير ايبسن يا استرينبرگ) نزديكتر باشد. آثار او اغلب حاوي يک قضيه كامل هستند، داستاني با مقدمه و طرح و توطئه و افشا[3] .

۱- همان ، صفحه ۲۲۶ .

۲-همان ، صفحه ۲۲۷ .

۳-همان ، صفحه ۲۳۱ .

در مورد سبک بيضايي

بي شک يكي از نقاط قوت آثار بيضايي كه در سينما و تئاتر اين سرزمين مثال زدني است ، زبان آنها است. نوع نثر بيضايي تشخّص و ويژگي خاصي دارد و نشان مي دهد كه او طي سالهای تحقيق و تفحّص بر روی زبان، به اين نثر پالوده دست يافته است؛ نثری سليس و روان كه عامدانه در آن سعي مي شود از